



Popularization of transcendent governance in the thought and strategy of the Imams of the Islamic Revolution

Mohsen AbediDorche¹

¹ PHD Graduated in Political Geography, Alborz Campus, University of Tehran and lecturer at Hazrat Amir Al-Mo'menin University, abedi.mohsen.dor@ut.ac.ir

Corresponding author: Mohsen AbediDorche, abedi.mohsen.dor@ut.ac.ir

Copyright © 2019 The First National Congress of Governance. All rights reserved.

Abstract. In this research, the Popularization of transcendent governance and religious democracy in the thought of the Imams of the Islamic Revolution has been studied. Religious democracy is a style of political system that is popularization of governance is based on the principles and foundations of political Islam and divine legitimacy, as well as relying on the capacities, acceptance and popular victory of the affairs of society. In this way of governing, the people have a direct and indirect governance in choosing the governors and the governors themselves are a part of the people of the society. The need and desire of the people in different countries to model the axis with the aim of introducing religious principles in the political thought of Islam and the political leaders of the contemporary century is the reason for such research. Accordingly, in a descriptive-analytical method, by searching the library resources and the statement of the second step of the Islamic Revolution, the views and opinions of the Imams of the Islamic Revolution regarding the popularization of governance and religious democracy have been analyzed. The question of this research is to achieve the components related to religious democracy in the strategies of the Imams of the Revolution. The results show that in a religiously democratic way of governing, the government will ensure the people's satisfaction and guidance and prosperity in this world and the hereafter by involving the people, consultation, people's right to vote, popular control and political stability in society.

Keywords: Democratization, Transcendent governance, religious democracy, participation, Imams of the Revolution, Consultability, election, The second step of the revolution

مردمی سازی حکمرانی متعالی در اندیشه و راهبرد امامین انقلاب اسلامی

محسن عابدی درچه¹

1 - دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی پردیس البرز دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه حضرت امیرالمؤمنین OAP

چکیده. در این پژوهش به بررسی مردمی سازی حکمرانی متعالی و مردم سالاری دینی در اندیشه امامین انقلاب اسلامی پرداخته شده است. مردم سالاری دینی، سبکی از نظام سیاسی است که با مردمی سازی حکمرانی بر مبنای اصول و بنیان های اسلام سیاسی و مشروعیت الهی و نیز با تکیه بر ظرفیت ها، مقبولیت و نصرت مردمی امور جامعه تنظیم و اداره می شود. در این شیوه از حکمرانی، مردم در انتخاب حکمرانان به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته و حکمرانان، خود بخشی از مردم جامعه هستند. ضرورت و خواست مردم در کشورهای مختلف برای الگوسازی شاخص محور با هدف معرفی مبانی دینی در اندیشه سیاسی اسلام و رهبران سیاسی قرن معاصر آن دلیل اجرای چنین پژوهشی است. بر همین اساس به روش توصیفی-تحلیلی با جستاری در منابع کتابخانه ای و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به واکاوی آراء و نظرات امامین انقلاب اسلامی در خصوص مردمی سازی حکمرانی و مردم سالاری دینی پرداخته شده است. سوال این پژوهش نیز دستیابی به مؤلفه های مربوط به مردم سالاری دینی در راهبردهای امامین انقلاب است. نتایج حاصله نشان می دهد در شیوه حکمرانی مردم سالار دینی، حکومت با مشارکت دادن مردم، مشورت پذیری، حق انتخاب دادن به مردم، نظارت مردمی و ثبات سیاسی در جامعه رضایت جمهور و هدایت و سعادت آنها در دنیا و آخرت را تضمین خواهد کرد.

کلیدواژگان: مردمی سازی، حکمرانی متعالی، مردم سالاری دینی، مشارکت، امامین انقلاب، مشورت پذیری، انتخابات، گام دوم انقلاب

در نظریه حاکمیت مردم، قدرت برآمده از درون قشرهای مردم است که، با حرکتی از پایین به بالا، از قاعده هرم اجتماعی آغاز می‌شود و تا رأس هرم صعود می‌کند (قاضی، ۱۳۷۰: ۲۳۱؛ توکلی‌نیا و شمس‌پویا، ۱۳۹۵: ۱۱۰). پیروان این دیدگاه معتقدند که قدرت از درون جامعه ناشی می‌شود. این مکتب قدمت زیادی دارد و به صدها سال قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد. قدیمی‌ترین دموکراسی‌ها در کشورهای هند، چین و یونان به وجود آمده است. پژوهشگران، دموکراسی هند و چین را قدیمی‌تر از دموکراسی یونان می‌دانند، ولی به نظر آنان یونانی‌ها در معرفی دموکراسی به سایر جوامع پیشدستی کرده‌اند. تاریخ حکایت از آن دارد که دموکراسی در شکل قدیمی‌اش، استمرار پیدا نکرده است؛ به‌طوری که تا قرن هجدهم به جز در کشورهای ایتالیا و سوئیس در سایر جوامع از بین رفته بود. برابر شواهد تاریخی دموکراسی در کشور انگلستان هم قبل از قرن هجدهم شکل گرفته بود، ولی چون پایه قانونی و رسمی نداشت، مورد تقلید سایر ملل قرار نگرفت (تهامی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). البته باید گفت، تبار دموکراسی و حکومت‌های اولیه مردمی ریشه در عصر یونان باستان دارد؛ بدون تردید پیدایش دموکراسی‌های اولیه تنها ناشی از مجموعه واحدی از رویدادها نبوده است، بلکه نشو و نمای آنها در فرایند نوعی دگرگونی مستمر و طی نسل‌های متوالی صورت گرفته است. نخستین زادگاه دموکراسی، البته در شکل محدود آن و به صورت دموکراسی مستقیم، به یونان و روم باستان و از قرون چهارم و پنجم قبل از میلاد برمی‌گردد (Jacobsen, 1943: 72). اساس حکومت مردم در عصر جدید به گونه‌ای جهانشمول با ظهور دو تحول عمده در قرن هجدهم استوار گشت. نخست تصویب قانون اساسی دولت فدرال آمریکای شمالی در سال ۱۷۸۷ و سپس انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و صدور اعلامیه حقوق بشر و شهروند و متعاقب آن تصویب قانون اساسی انقلابی ۱۷۹۱ در آن کشور. در واقع انقلاب کبیر فرانسه نظریه مردم‌سالاری را که تا آن زمان جنبه آرمانی و فلسفی داشت در قالب حقوقی شکل داد (غفوری، ۱۳۷۸: ۱۴۷). از سوی دیگر، امام خمینی OoP در یک جمله کوتاه و پرمغز و معنا در خصوص جمهوریت و اسلامیت و شکل سیاسی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به سؤال خبرنگار انگلیسی، در تعریف حکومت اسلامی می‌فرماید: «حکومت اسلامی حکومتی است برپایه قوانین اسلامی؛ ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم. جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم، قوانین الهی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۹۸). جمهوری اسلامی به این معنی است که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد، ولی فرم حکومت اسلامی جمهوری است. به این معنی که متکی بر آرای عمومی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۴۰). این شکل البته بی‌معنا نبوده، و دلالت بر اصل نظارت عالیۀ مردم دارد که امام OoP از آن به اصل «تبعیت قدرت از ملت» یاد کرده است. این تبعیت در مواضع مختلف مورد تأکید قرار گرفته است (افتخاری، ۱۳۸۰: ۷۰). همچنین، در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند ... چون در منطق اسلام، رأی مردم براساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است. در اسلام هیچ ولایتی و حاکمیتی بر انسان‌ها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند ... آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد ... (حاکم) در هر مرتبه‌ای از ولایت باید اهلیت و صلاحیت، یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم‌سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است (دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان، ۱۳۸۲: ۱۴۵). به‌نظر می‌رسد دو رکن اساسی جمعی‌بودن اقتدار و مشارکت مردمی در محورهای اساسی مردم‌سالاری دینی با توضیح ماهیت نظام مردم‌سالاری و چگونگی تحقق آن می‌توانند مفهوم واحد مردم‌سالاری دینی به مثابه حکومت مردم مسلمان را توضیح دهند (عبدالحسین‌پورفرد، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۸۸). در مردم‌سالاری دینی آزادی و رأی مردم در پناه حق‌محوری؛ یعنی رعایت قوانین الهی و عدالت‌طلبی، محافظت می‌شود، ولی در نظام‌های رایج لیبرالیستی، منشأ حق، از فرد یا اقلیت و در بهترین وجه، از اکثریت سرچشمه می‌گیرد و درستی و نادرستی آن با ملاک خارج از خود سنجیده نمی‌شود. در دکترین مردم‌سالاری دینی منشأ و معیار حق، تنها خداوند متعال است و اموری چون بهره‌مندی از حیات و آزادی، امانت‌های الهی هستند، که در اختیار بشر گذاشته شده است. لذا هرگونه تصرفی، بایستی به اذن صاحب واقعی آن صورت گیرد (سیدقربشی، ۱۳۸۷: ۶۹-۶۷). در واقع جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی دغدغه آخرت و سعادت ابدی مردمان خویش را نیز علاوه بر مصالح دنیوی آنها دارد و بر پایه آموزه‌های اسلامی، اصولاً دنیا و آخرت را در یک رابطه طولی با یکدیگر می‌نگرد. از سوی دیگر، در تاریخ سیاسی جهان کمتر کشوری را می‌توان یافت که برای استقلال و آزادی عمل خود این همه هزینه‌های سنگین را تحمل کرده باشد؛ هزینه‌هایی مانند تحمیل جنگ، تحریم‌های مستمر و شدید اقتصادی، فشار دیپلماتیک، هجوم تبلیغاتی که کشورهای قدرتمند تحمیل می‌کنند (عبدالحسین‌پورفرد، ۱۳۹۸: ۷۲). این گونه هزینه‌ها تنها در نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک و دینی بر کشورها و ملت‌ها تحمیل می‌شود. البته گاهی اوقات به غیر از جنگ، تحریم و فشار سیاسی از بیرون، تحریف و فریب مردم توسط سیاستمداران و کارگزاران داخلی سبب تشدید استکبارورزی خارجی می‌شود. در این میان کشورها و نظام‌های سیاسی مبتنی بر دین، بر پایه شاخص‌هایی حکمرانی خود را بنا کرده‌اند که بر گرفته از اصول اساسی آنهاست.

مؤلفه‌ها و عناصر حکمرانی متعالی از منظر اندیشمندان مسلمان عبارتند از: ایمان، معنویت، تقوا و اخلاق محوری؛ بصیرت دینی، آگاهی سیاسی، علم و فناوری و پژوهش؛ حاکمیت دین، عقل و قانون در جامعه؛ مردم‌سالاری دینی و نظارت مردمی و نهادی؛ مشارکت مردم، مشورت‌پذیری و تصمیم‌گیری منطقی با اتکال به خداوند؛ شفافیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی؛ امانت‌داری، وفای به عهد و مبارزه با فساد؛ انصاف، عدالت محوری فضایی، قومی، نژادی و مذهبی؛ تأمین استقلال، آزادی، امنیت و استکبارستیزی همراه با عزت ملی؛ تعاون، همکاری، تأمین رفاه عمومی با خدمت‌رسانی به آحاد مردم جامعه؛ که البته آنها را می‌توان از سرفصل‌های اساسی حکمرانی متعالی معرفی کرد و از هر عنوانی جزئیاتی بیشتر استخراج نمود (عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۲۴۳). بنابراین، مفهوم مردم و مردم‌سالاری در ایدئولوژی‌های دینی و به طور خاص اسلام سیاسی، جزء جدایی‌ناپذیر آنهاست. در این پژوهش، محقق به دنبال اندیشه‌ها و راهبردهایی است که امامین انقلاب در طول بیش از چهار دهه در جمهوری اسلامی ایران برای نهادینه‌سازی مردمی کردن حکمرانی متعالی در دستور کار قرار داده‌اند. امام خمینی (ره) در اندیشه‌های حکومت اسلامی و امام خامنه‌ای (مظفری) در ابلاغ سیاست‌های کلی، سخنرانی‌ها و بیانیه گام دوم انقلاب راهبردهای خود را در مردمی‌سازی حکمرانی بیان نموده‌اند.

۲- مبانی نظری

دموکراسی^۱

دموکراسی از واژه democratica یونانی گرفته شده که خود ترکیبی از Demos به معنی مردم و Kratein یعنی حکومت کردن است. به این ترتیب، دموکراسی یعنی حکومت کردن به وسیله مردم (قادری، ۱۳۹۴: ۴۳). اصطلاح دموکراسی، از ترکیب دو واژه یونانی «دموس» به معنی مردم و «کراسین» به معنی حکومت کردن به وجود آمده است و ترکیب این دو «حکومت کردن مردم» یا «مردم سالاری» معنی می‌دهد که جغرافیایی‌ترین گونه حکومت شمرده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۹۰). واژه «دموکراسی» ترکیب دو کلمه «Demos» (مردم) و «Kratein» (حکومت کردن) به معنای حکومت به وسیله مردم یا مردم‌سالاری یا حکومت مردم است. در کل از معنای «دموکراتیا» (یا دموکراسی)، فرمانروایی مردم (آزاد و بسیار) استنباط می‌شود (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۱). ارسطو نظام دموکراتیک را نظامی می‌دانست که به همه شهروندان اجازه مشارکت سیاسی در امور جامعه را بدهد (ارسطو، ۱۳۵۸: ۱۱۶). حافظنیا و همکاران به نقل از آنتونی گیدنز می‌نویسند: «دموکراسی به معنای نظام سیاسی است که در آن مردم حکومت می‌کنند». همچنین به نقل از انصاری می‌نویسند: «دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم و همچنین توزیع و پخش قدرت و تولید آن از سوی خود مردم» (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۳۸). دموکراسی عبارت است از: آزادی، مساوات، برادری، نظارت مؤثر شهروندان بر امور سیاسی، حکومت مسئول، سیاست علنی و شرافتمندانه، مشاوره آگاهانه و خردمندانه، قدرت و مشارکت مساوی و دیگر فضیلت‌های مدنی (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۲). از آنجایی که در جمهوری‌ها، حاکمیت را معمولاً به مردم نسبت می‌دهند (آشوری، ۱۳۹۱: ۱۲۸). در عمل، دموکراسی بیشتر اصلی در نظر گرفته می‌شود که متضمن رضایت عمومی و کنترل از جانب افرادی است که بر آنها حکمرانی می‌شود و ممکن است به شیوه‌های سیاسی گوناگون و شکل‌های مختلف حکومت بیان شود (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۲: ۲۲۳). دموکراسی یک نوع نظام حکومتی نیست، بلکه یک فرهنگ سیاسی برای تسهیل در امر مدیریت سیاسی جامعه در چهارچوب حاکمیت مطلق قانون است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۷). جان دیوئی، فیلسوف آمریکایی، دموکراسی را نه تنها شکلی از حکومت می‌دانست، بلکه نحوه‌ای از زندگی می‌شمرد؛ او اطمینان داشت که فقط شهروندان مشارکت کننده می‌توانند حکومت آزاد را به کار اندازند. لیپست معتقد است، تعریف اصلی دموکراسی عبارت است از «حاکمیت مردم». اما این تعریف، مسائل قابل توجهی از نظریه و عمل سیاسی را پنهان می‌کند زیرا نه معنای مردم روشن است و نه معنای حاکمیت (لیپست، ۱۳۸۳: ۷۰۰-۶۹۹). کارل کوهن در این باره چنین می‌نویسد: «سازوکاری که بتواند برآیند آراء مردم برای اداره امور عمومی یک جامعه را به کرسی بنشانند، دموکراسی گویند. به عبارت ساده‌تر معنای دموکراسی، «حکومت کردن به وسیله مردم برای مردم»، «حکومت بر پایه رضایت»، «فرمانروایی اکثریت»، «حکومت با حقوق برابری برای همه» و «حاکمیت خلق» است» (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۲). از نظر تاریخی، دموکراسی را می‌توان در یونان جستجو کرد، اما افلاطون و ارسطو نظر مساعدی نسبت به آن نداشتند و آن را عوام‌فریبی و شکل فاسد حکومت انبوه مردمی می‌پنداشتند (راش، ۱۳۷۷: ۸۹). هر چند دموکراسی آتن نتوانست از دولت‌شهرهای یونان فراتر رود، لکن الهام‌بخش متفکرانی در عصر جدید شد. با برافتادن دموکراسی باستان، پس از دو هزار سال، بار دیگر در غرب سر برآورد. پس از نهضت رنسانس، آموزه دموکراسی مورد توجه قرار گرفت و دموکراسی آتنی با جمهوری جدید به نوعی پیوند خورد (نصرت‌پناه و بخشی، ۱۳۹۷).

۹۶). برخی از تأثیرگذارترین تأملات فلسفی و معرفت‌شناسی تفکر دیرپای دموکراسی، از سوی متفکران مدرن بازنایشی و مورد مطالعه قرار گرفت. در سده‌های پانزده و شانزده، ماکیاولی^۱ و دیگر جمهوری‌خواهان و اومانیست‌های مدنی، زمینه‌های احیای آن را مهیا کردند. در اواخر سده هفدهم، جان لاک^۲ برای توجیه انقلاب به اندیشه‌هایی توسل جست که معمولاً با دموکراسی پیوند دارند. در سده هجدهم ژان ژاک روسو^۳، تامس پین^۴ و تامس جفرسون^۵ نتایج و لوازم انقلابی اندیشه دموکراسی را تحرک بخشیدند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۵۵). البته به استثنای جنبش اصلاح دینی، انقلاب‌های دموکراتیک و اندیشمندان غربی، شکل‌گیری سرمایه‌داری، پیدایش جامعه صنعتی و غیره نیز در تکوین و استقرار دموکراسی نقش آفریدند (جیکوبز، ۱۳۸۶: ۲۵). در اواخر سده نوزدهم، آرمان دموکراسی تحت تأثیر متفکرانی چون جیمز میل^۶، جان استوارت میل^۷ و الکسی دو توکویل^۸، در کانون اصلی چشم‌انداز سیاسی قرار گرفت (سینزوود، ۱۳۸۶: ۲۳۱). البته دموکراسی مدرن با مدل‌های کلاسیک تمایز اساسی دارد. گسترش نهادهای دموکراتیک از ۱۹۰۰ به بعد سبب بالندگی عقاید و مبانی فکری دموکراتیک شد و در اواخر قرن بیستم استقرار و بسط نهادهای دموکراتیک با سرعت بیشتری تسری یافت. این نهادها در پی موج‌های گذار به دموکراسی به ظهور رسیده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۱۶). بر این سیاق «دموکراسی در مفهوم مدرن محصول تحولات فکری و اجتماعی قرون جدیدتر بر پایه عقلانیت مدرن» قلمداد می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۱۱). در مجموع به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف از دموکراسی را می‌توان در «شیوه زندگی جمعی که در آن، همگان برای مشارکت‌های اجتماعی، آزادانه از فرصت‌های مساوی برخوردارند» مشاهده کرد (هلد، ۱۳۶۹: ۱۳). این تعریف در حوزه حکمرانی بر فراهم‌آوری فرصت برای مشارکت آزادانه شهروندان در تصمیم‌سازی سیاسی تأکید دارد. چنین دموکراسی بر برابری انسان‌ها، قانون و حاکمیت مردم تأکید کرده و بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسانی استوار است (دال، ۱۳۷۸: ۴۸). در ادبیات اندیشمندان غربی دموکراسی به معنای آزادی بی حد و حصر و اجازه دادن به همه شهروندان جهت مشارکت سیاسی در امور جامعه تعریف شده است. در اندیشه آنان دموکراسی یعنی نظامی سیاسی که در آن حکومت مردم بر مردم می‌باشد و توزیع و تولید قدرت از سوی مردم است. اما این تعاریف و مفاهیم تنها در کتاب‌ها تئوریزه شده و در جامعه عملیاتی نشده است. جمهوریت و مردم‌سالاری در حکومت‌های نهادینه شده که اعتقادی به نقش‌آفرینی مردم در اداره امور عمومی دارند. در حکمرانی‌هایی که شفافیت در تصمیمات و تنظیم امور جامعه وجود ندارد، مردم نیز از شوررداری به دور نگه داشته می‌شوند تا حکمرانان فاسد بهتر بتوانند در جولانگاه قدرت و فساد از رانت و مزایای ماندن در قدرت انحصاری بهره مرکب ببرند و مردم را در تنگناهای اقتصادی و سیاسی قرار دهند. در این میان حکمرانی متعالی اسلامی در ادبیات و در عملیاتی سازی حکمرانی مردمی، کارکردی نزدیک به هم داشته و سعی کرده تا قول و عمل خود را به هم نزدیک کند. اما برخی از حکمرانان غرب‌گرا با اندیشه‌های نزدیک به غرب و با فاصله گرفتن از ادبیات اسلامی در حوزه حکمرانی، متاسفانه نقشی اساسی در انحراف عملکردها از شعارها داشته‌اند.

مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری در یک دسته‌بندی عام به مردم‌سالاری دینی و غیردینی تقسیم می‌شود. معنای این امر آن است که هر چند شاکله نظام‌های مردم‌سالار براساس رأی بیشتر مردم است، اما محتوای یک نظام مردم‌سالار، گاه محتوایی دینی و گاهی غیردینی است. محتوای نظام‌های سیاسی مردم‌سالار غیردینی نیز یکسان نیست. این نظام‌های سیاسی به مکتب‌های فکری متنوعی در عصر کنونی وابسته‌اند. برخی از آنها با مکتب اصالت آزادی، نسبتی وثیق دارند. به این نوع نظام سیاسی، «لیبرال دموکراسی» گفته می‌شود. برخی دیگر از آنها به لحاظ محتوا به مکتب اصالت جامعه‌گرایی دارند. این نوع نظام‌های حکومتی مردم‌سالار به نام «جمهوری سوسیالیستی» شناخته می‌شوند (طالبی، ۱۳۹۴: ۷۶). یک تعریف مورد قبول همگان از مردم‌سالاری بر دو نهاد انتخابات آزاد و منظم و حقوق (و نیز مسئولیت‌های) مدنی متکی است. هر دو نهاد، قدرت دولت را کاهش می‌دهد، اولی به ما این اعتماد را می‌دهد که می‌توانیم افراد خلاف کار را از کار برکنار کنیم و دومی این اطمینان را ایجاد می‌کند که افراد فاسد در صورت ادامه کار نیز نمی‌توانند خلاfi انجام دهند (Berger, 1992: 10-11؛ میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۰۹) و علاوه بر این حقوق مدنی، از اقلیت در مقابل استبداد اکثریت حمایت می‌کند (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۰۹). مفهوم مردم‌سالار دینی از دو مولفه «مردم‌سالاری» و «دینی» تشکیل می‌شود. این مفهوم مثل ترکیب عبارت «جمهوری اسلامی» است؛ یعنی مردم‌سالاری مثل

1 - Machiavelli
2 - John Locke
3 - Jean Jacques Rousseau
4 - Thomas Paine
5 - Thomas Jefferson
6 - James Mill
7 - John Stuart Mill
8 - Alexis de Tocqueville

جمهوری، نشان‌دهنده شکل و توجه به نقش مردم و «دینی» نشان‌دهنده جهت و محتوای حکومت است که همان احکام و قوانین اسلام باشد (اکبری‌معلم، ۱۳۹۶: ۱۰۸). نظریه مردم‌سالاری دینی، به شیوه نظام‌سازی اسلام شیعه در عرصه سیاست و حکومت اشاره دارد که مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و محوریت و مدیریت حاکم الهی بوده، مدعی کارآمدترین سازوکار اداره مادی و معنوی جامعه برپایه ایدئولوژی اسلامی (شریعت/حکمت عملی) است. این نظریه فارغ از حصر در چهارچوب زمان و مکان، ریشه در مدینه‌النبی و حکومت اسلامی تأسیس شده توسط پیامبر OμΠ دارد؛ هر چند که کلیدواژه آن متأخر باشد. از این‌رو، هنگامی که سخن از مردم‌سالاری دینی به میان می‌آید، بسط سیاست و حکومت نبوی OμΠ و علوی OΑΠ صدر اسلام در جهان معاصر است (شیرازی، ۱۳۹۸: ۹۲). حکومت دینی براساس رأی و اراده مردم تحقق می‌یابد. رضایت مردم در کنار حق‌مداری و عدالت‌محوری، شکل جدیدی از مشارکت را رقم می‌زند که به آن «مردم‌سالاری دینی» گفته می‌شود. این شیوه که برای دنیای معاصر چندان شناخته شده نیست، «دموکراسی رشدیافته‌ای» است که برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های اقلیت فرصت‌طلب، از نام اکثریت و مردم، حق‌مداری و عدل‌گرایی را همراه با رضایتمندی مردم دنبال می‌کند، تا مردم را از سیطره زراندوزان و فزون‌طلبان صیانت نماید (سیدقریشی، ۱۳۸۷: ۶۷). بر این اساس مردم‌سالاری دینی حکومتی است که در آن مردم مسلمان به رهبری فقیه، نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند و با مشارکت خود آن را اداره می‌کنند. این نوع حکومت براساس زور، خون، نژاد و دیگر معیارهای طبیعی یا غیرطبیعی شکل نمی‌گیرد و در آن، همه مردم صرف‌نظر از این معیارها از حق مشارکت در فرایندهای آن برخوردار می‌گردند (عبدالاحسین‌پورفرد، ۱۳۹۸: ۱۰۱). مردم‌سالاری دینی مثل بسیاری از مفاهیم سیاسی، در نظر اندیشمندان، تعریف واحدی ندارد. این مفهوم در میان اندیشمندان مسلمان به اضافه تخصیصی، بیانی، اضافی، استعاری یا اقتরانی تعبیر شده و براساس دیدگاه خود به اثبات یا نفی آن پرداخته‌اند (قاضی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶۶). اصطلاح مردم‌سالاری دینی که از دهه هفتاد وارد ادبیات سیاسی ایران شد، از دو عبارت مردم‌سالاری و دین ترکیب یافته است. برخی از صاحب‌نظران، مردم‌سالاری دینی را به مثابه فلسفه سیاسی نوظهور تعبیر کرده‌اند که باید به پرسش‌هایی درباره مشروعیت حکومت، محدوده حقوق و آزادی‌های اساسی، شکل حکومت، ماهیت قانون و وظایف متقابل دولت و مردم پاسخ دهد (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۹: ۱۷۰). همان‌گونه که در تشریح مفهوم دموکراسی از دیدگاه امام خمینی OωΠ آمده است، ایشان به بسیاری از نمودها و ویژگی‌های نظام مردم‌سالاری و دموکراسی توجه داشته و آن را با محوریت احکام الهی پذیرفته‌اند. بعضی از ویژگی‌های نظام مردم‌سالاری، حاکمیت قانون، حکومت مردم، اعتبار رأی اکثریت، برابری همه در برابر قانون، داشتن نظام انتخاباتی آزاد، آزادی عقیده و بیان و نقد اصحاب قدرت می‌باشد که امام نیز بر این ویژگی‌ها تأکید دارند (اکبری‌معلم، ۱۳۹۶: ۱۰۱). مردم‌سالاری دینی، سبکی از نظام سیاسی است که با مردمی‌سازی حکمرانی بر مبنای اصول و بنیان‌های اسلام سیاسی و مشروعیت الهی و نیز با تکیه بر ظرفیت‌ها، مقبولیت و نصرت مردمی امور جامعه تنظیم و اداره می‌شود. در این شیوه از حکمرانی، مردم در انتخاب حکمرانان به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته و حکمرانان خود بخشی از مردم جامعه هستند. تقید حکمرانان به ایمان، معنویت، تقوا، اخلاق‌محوری، داشتن بصیرت دینی، آگاهی سیاسی، علم و فناوری، حاکمیت دین، عقل و قانون در جامعه، نظارت و مشارکت مردم در اداره امور، مشورت‌پذیری و تصمیم‌سازی توسط مردم، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخگوئی، امانت‌داری، وفای به عهد و مبارزه با فساد، انصاف، عدالت‌محوری فضایی، قومی، نژادی و مذهبی؛ تأمین استقلال، آزادی، امنیت و استکبارستیزی همراه با عزت ملی؛ تعاون، همکاری، تأمین رفاه عمومی با خدمت‌رسانی به آحاد مردم جامعه؛ از شاخص‌های یک نظام سیاسی مردم‌سالاری است که با رویکرد دینی حکمفرمایی می‌کند. در شیوه حکمرانی مردم‌سالار دینی، حکومت با مشارکت دادن مردم، مشورت‌پذیری، حق انتخاب دادن به مردم، نظارت مردمی و ثبات سیاسی در جامعه رضایت جمهور و هدایت و سعادت آنها در دنیا و آخرت رقم خواهد زد.



شکل ۱ شاخص‌های نظام سیاسی مردم‌سالار دینی

۳- روش پژوهش

در این پژوهش گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. روش اجرای پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و با بیان شاخص‌هایی از قبیل مشارکت، مشورت‌پذیری، انتخابات، نظارت مردمی و ثبات سیاسی که از مؤلفه‌های اصلی و اساسی مردم‌سالاری دینی است، به تشریح شیوه مردمی‌سازی حکمرانی متعالی توسط امامین انقلاب از دوران قبل از انقلاب تا کنون پرداخته شده است.

۴- یافته‌های پژوهش

حکومت‌های دموکراسی

دموکراسی حکومتی جمعی است که در آن از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در گرفتن تصمیم‌هایی که به همه آن‌ها مربوط می‌شود شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷). در واقع دموکراسی بیش از آنکه یک واقعیت باشد، یک مفهوم است و چون مفهوم است، معنای دقیق و مورد توافقی درباره آن وجود ندارد. دموکراسی معانی بسیار متفاوت و مفاهیم ضمنی متعددی در تاریخ طولانی خود دارد و امروزه در بستر نظام‌های اجتماعی و اقتصادی گوناگون، به گونه‌های متفاوتی درک می‌گردد (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۴). همچنین، دایاموند بر این باور است که نزدیک به پانصد و پنجاه تعریف از دموکراسی ارائه شده است که اکثر آنها را می‌توان در قالب سه مقوله دموکراسی حداقلی (انتخاباتی)، دموکراسی میانه (حد واسطه یا شبه‌دموکراسی) و دموکراسی حداکثری یا پلی‌آرشی^۱ دسته‌بندی کرد (Diamond, 1996: 20-39). دموکراسی مستقیم یا بی‌واسطه یا مشارکتی^۲ حکومتی است که در آن، عامه مردم به وسیله تشکیل اجتماعات عمومی، متناوب، مستقیماً امور کشور را اداره می‌کنند. بدیهی است که دموکراسی مستقیم، تنها برای جوامع کوچک با ویژگی جوامع باستانی، قابل اعمال است. در یونان باستان، عقیده بر این بود که جمعیت هر دولت‌شهری ناپیستی از حدی بیشتر باشد که مردم نتوانند در یک محل جمع شوند، به سخنان ناطقان گوش فرا دهند و در اداره امور کشور نقش ایفا کنند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ۹۶). دموکراسی، صرف‌نظر از مبانی فلسفی سیاسی آن، یک مفهوم بنیادی است که نظیر بسیاری از مفاهیم دیگر علوم انسانی دستخوش تفاسیر و موضوع منازعات دائمی است. با این وصف، دموکراسی به‌عنوان وجه مشخصه آن نوع ساختار سیاسی به کار برده می‌شود که در آن مردم بر خود حکومت می‌کنند. یعنی اعضای اجتماع در «تعیین خط‌مشی سیاسی» برای کل اجتماع به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم شرکت می‌کنند. نکته اساسی در تعریف دموکراسی و نظام‌های دموکراتیک این است که دموکراسی مفهومی عینی است و در روند گرایش فزاینده به آن، تعریف و برداشت‌های متفاوت و متعددی از آن به‌عمل آمده است. به‌گونه‌ای که اتفاق‌نظر بر مولفه‌ها، موازین و آموزه‌های دموکراسی دشوار شده است؛ به‌نحوی که برخی اندیشمندان از دموکراسی به‌عنوان بی‌قاعده‌ترین مقوله سیاسی یاد کرده‌اند (هیوود، ۱۳۸۳: ۳۳۳). در واقع، دموکراسی نوعی رژیم سیاسی است که قدرت حکومت در دست مردم است، زیرا آنان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به دنبال انتخابات عمومی مسئولان حکومت را انتخاب می‌کنند. بنابراین در حکومت مردم‌سالاری احزاب متعددی وجود دارد و انتخابات به صورت آزاد صورت می‌گیرد. حکومت مردم‌سالاری بر حسب این که مردم نمایندگان خود را انتخاب کنند یا نکنند می‌توانند دموکراسی مستقیم یا مبتنی بر نظام نمایندگی باشد. دموکراسی براساس تفکیک قوا (مقننه، مجریه و قضائیه) و احترام به آزادی‌های بنیادین پایه‌گذاری شده است، بنابراین رژیم پارلمانی یا لیبرال نمی‌تواند همیشه معادل دموکراسی باشد. نمایندگان می‌توانند به دنبال انتخابات خاص که در آن حق رأی شهروندان رابطه مستقیم با پرداخت مالیات دارد، انتخاب شوند. چنین انتخاباتی در بعضی از کشورهای اروپایی همچون انگلستان و آلمان در طول قرن نوزدهم متداول بود که تا شروع جنگ بین‌الملل اول ادامه داشت (رضیئی، ۱۳۹۰: ۱۸۹). از نظر شومپیتر و به‌ویژه تعداد دیگری از صاحب‌نظران، دموکراسی فقط یک روش است؛ در حالی که برخی دیگر، دموکراسی را به علت رشد و تکامل و هماهنگ بودنش، نوعی هدف مهم ارزیابی می‌کنند. این گروه، دموکراسی را به دلیل داشتن ارزش‌های ذاتی از جمله «خودمختاری» ستایش می‌کنند (کوهن، ۱۳۷۳: ۳۹۰). به دیگر سخن، حکومت دموکراتیک باید دارای قانون اساسی خاص خود باشد که در آن آزادی‌های بنیادین و تفکیک قوا تضمین شده و رئیس دولت با رأی‌گیری همگانی انتخاب شود. در صورتی که گروهی از افراد جامعه یا اقلیت‌هایی حق رأی نداشته باشند دموکراسی به معنای واقعی صورت نمی‌پذیرد (رضیئی، ۱۳۹۰: ۱۸۹). در همین راستا، بیتهم و بویل در کتاب «دموکراسی چیست؟» اعتقاد دارند که وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت است (بیتهم و بویل، ۱۳۸۴: ۱۷). بنابراین، برخی اندیشمندان معتقدند در حال حاضر

1 - Polyarchy

2 - Direct Democracy

دموکراسی در همه نقاط جهان و در زمینه‌های فرهنگی گوناگون موجودیت پیدا کرده است و در نتیجه تنوع تعاریف آن هم بسیار زیاد شده است؛ چرا که مفهوم پیچیده‌ای چون دموکراسی ناگزیر مبنایی فرهنگی دارد. از این‌رو، به استناد مطالعات دست‌اندرکاران تدوین دایره‌المعارف دموکراسی، ویژگی‌های اصلی و ممیز نظام‌های دموکراتیک از نظام‌های غیردموکراتیک در سه دسته شمرده می‌شود: ۱- رقابت بر سر احراز مناصب (و قدرت)؛ ۲- فقدان زور و اجبار و عدم حذف هیچ گروهی در جامعه؛ ۳- وجود آزادی‌های مدنی و سیاسی، به منظور تضمین صحت مشارکت و رقابت سیاسی (لیپست و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۱). به عبارت دیگر، مفهوم دموکراسی و حکومت دموکراسی، بیش از آن که یک حقیقت و واقعیتی در عالم خارج باشد، مفهومی انتزاعی است که فقط اسباب دست قدرت طلبان شده و در دنیای واقعی هیچ‌ما به‌ازایی ندارد. به دیگر سخن، این واژه تنها اهرم و ابزاری برای حکومت از بالا به پایین برای حکمرانان قدرت‌طلب می‌باشد. دموکراسی هر چند مفاهیمی مانند آزادی مدنی و سیاسی، انتخابات و رأی آزاد، خودمختاری و مشارکت همگانی را در ماورای خود به دنبال دارد، اما آنچه مردم آن را درک نمی‌کنند مشارکت و مشورت کردن دولتمردان با آنهاست، زیرا در دموکراسی هیچ ضمانت اجرایی نظیر اخلاق‌گرایی، تقوا، معنویت، ایمان به قدرت بی‌منت‌های خداوند حتی در برخی حکمرانی‌ها نظارت نهادی و مردمی نیز وجود ندارد.

حکمرانی مشارکتی در مردمی‌سازی حکمرانی

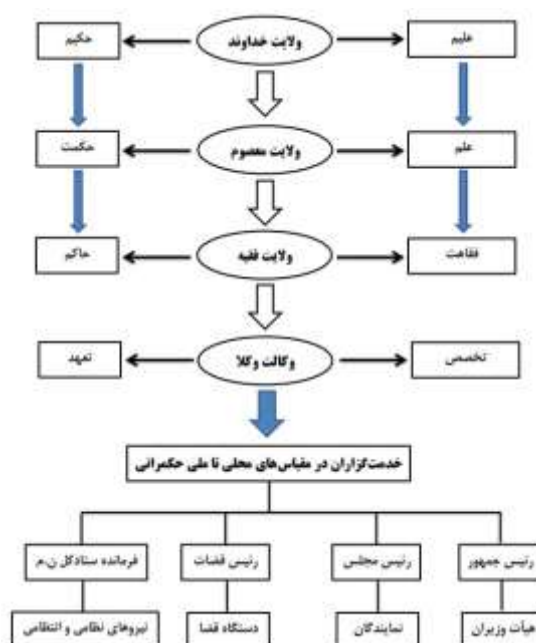
مشارکت یکی از مفاهیم اساسی در تعریف مردم‌سالاری است. همچنان که در مفهوم سنتی مردم‌سالاری آمده است مردم‌سالاری، مشارکت توده مردم در زندگی سیاسی را به همراه دارد. مشارکت اکثریت مردم در زندگی سیاسی و تصمیم‌گیری سیاسی از طرف آنان دموکراسی تلقی می‌شود. تعریف‌های ارائه شده از دموکراسی در هر حال ابعاد وسیع و گسترده‌ای از مشارکت را در بر می‌گیرد. در واقع ویژگی اصلی دموکراسی، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری در اموری است که سرنوشت آنان به آن وابسته است (عبدالحسین‌پورفرد، ۱۳۹۸: ۱۰۱؛ عبدالحسین‌پورفرد، ۱۳۸۸: ۲۱). در «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی»، مشارکت مردم در کلیه فرایندهای حکمرانی یک اعتقاد است. هم در جهت تصمیم‌سازی و هم در جهت تصمیم‌گیری که فرایند مشارکت در انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی و تعیین رئیس جمهور متبلور می‌باشد. این مشارکت در راستای تحقق خودسازی فردی و جمعی صورت پذیرفته و هدفی بالاتر از بُعد مادی انسان را دربر دارد و شامل تحقیق بُعد معنوی و کرامت انسانی می‌شود که این بُعد بسیار عمیق‌تر رقم خورده است (ناظمی‌اردکانی، ۱۳۹۱: ۸۰). تعیین سرنوشت سیاسی افراد و جوامع مختلف ارتباط مستقیمی با مشارکت مردم در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و امنیتی جامعه دارد. به‌نحوی که خداوند در سوره رعد خطاب به آحاد انسان‌ها می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»، خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند (رعد/۱۱). و یا در سوره انفال می‌فرماید: «ذلک بانّ الله لم یکمّرأ نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم»؛ خدا نعمتی را که به قومی عطا کرد تغییر نمی‌دهد (و آن را به عذاب مبدل نمی‌کند) تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند (انفال/۵۳). امام خمینی (ره) در مورد مشارکت مردم در همه صحنه‌ها و امور اداره کشور در کنار دولت می‌فرماید: «من از شما خواستارم که به دولت کمک کنید و در همه صحنه‌ها حضور داشته باشید. منتظر نباشید که دولت همه کار را بکند. دولت نمی‌تواند همه کارها را انجام بدهد، شما باید پشتیبانی کنید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۵۲۹). در واقع، منظور حضرت امام خمینی (ره) از مشارکت در پشتیبانی از دولت در حکمرانی و حضور در صحنه‌ها، همان حکمرانی مشارکتی سه بخشی است که عبارت است از همکاری‌های بخش عمومی، خصوص و نهادهای مردمی؛ حضرت امام خمینی (ره) در این فرمایش خود، از مردم خواهش می‌کند و خواستار کمک و مشارکت همگانی است. ایشان حتی مشارکت را محدود به حوزه سیاسی هم نمی‌دانند بلکه آن را به همه صحنه‌ها تعمیم می‌دهند و می‌فرمایند منتظر دعوت دولت هم نباشید بلکه جهادی و مجاهدانه در پشتیبانی از دولت و کشور شتاب کنید. تفاوت دیدگاه اسلامی انقلابی با رویکرد غربی نسبت به مشارکت همین نکات ریز و بسیار مهم است.

انتخابات و مردمی‌سازی حکمرانی

فرایند انتقال قدرت از سوی مردم به حکومت از طریق فرایند انتخابات صورت می‌گیرد (Blacksell, 2006: 180- 181). تحقق رویکرد شهروندمداری در مدیریت سیاسی فضا مستلزم اصلاح ساختار مدیریت سیاسی فضای جغرافیایی و عینیت‌بخشی به مشارکت شهروندان است (احمدی‌پور و قادری‌حاجت، ۱۳۹۵: ۱۸۴). امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه در مورد لزوم شرکت در انتخابات و تعیین سرنوشت جامعه و انتخاب حکمرانان توسط مردم و به‌ویژه خواص و نخبگان جامعه و لزوم اطاعت‌پذیری پس از انتخابات چنین می‌فرماید: «به جانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد، هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی، و اهل حلّ و عقد (خبرگان ملت) رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند، که عمل آنان نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است. آنگاه نه حاضران

بیعت کننده، حق تجدیدنظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند، حق انتخابی دیگر خواهند داشت» (دشتی، ۱۳۸۴: ۲۳۳). مردم با شرکت در انتخابات در اصل «تفویض قدرت» دخالت می نمایند و از طرف دیگر نمایندگان و یا مسئولانی را برمیگزینند که از جانب ملت نظارت خاصی را عهده دار می شوند. لذا انتخابات گذشته از عرصه حضور سیاسی مردم، طریق سالم و مناسبی است که در شرایط عادی جامعه منجر به تحقق اصل نظارت عمومی بر قدرت سیاسی می گردد (افتخاری، ۱۳۸۰: ۷۲-۷۱). در نتیجه بدون مشارکت پیشرونده مردم، مردم سالاری، ظاهرسازی عمده ای بیش نخواهد بود و دموکراسی به معنای حل مسالمت آمیز مسائل مربوط به عقاید متفاوت و دفاع از حقوق و منافع فردی ضمن محترم شمردن حقوق اجتماعی و اقتصادی دیگران، عامل مهمی در مشارکت و سهیم شدن آزادمنشانه گروه های اجتماعی در جریان توسعه و سرعت بخشیدن به آن است. مشارکت از طریق حاکم کردن توده های مستحق بر سرنوشت خودشان به آنها قدرت می دهد؛ زیرا انرژی آنان را مهار کرده و آنها را در تصمیم گیری ها دخالت می دهد (عبدالحسین پورفرد، ۱۳۸۸: ۴۲). امیرالمؤمنین علی (ع) با آن عصمت و حکمتی که دارند، اما در مورد حق گویی مردم جامعه و لزوم ادای مشورت عادلانه به حکمرانان و نیز مبرا و ایمن نبودن حاکمان از اشتباه در خطبه ۲۱۶ که در صحرای صفین ایراد فرمودند، چنین می فرماید: «فلا تكفوا عن مقاله بحق، او مشوره بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا آمن ذلک من فعلی، الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی»؛ پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید (دشتی، ۱۳۸۴: ۳۱۷-۳۱۶). و نیز در جایی دیگر، با تأکید بر لزوم مردم گرایی حکمرانان و اهمیت دادن بیشتر به عموم مردم نسبت به خواص جامعه در نامه ۵۳ چنین به مالک اشتر فرماندار منصوبی مصر سفارش می کند: «خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند، زیرا در روزگار سختی یاری شان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته های شان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد» (دشتی، ۱۳۸۴: ۴۰۵). به عبارت دیگر، حضرت در این فراز از نامه اقتدار، مشروعیت و مقبولیت و حمایت داخلی و خارجی حکمرانان در مقابل دشمنان و تهدیدها را از جانب عموم مردم جامعه می داند و آنچه از طرف خواص برای جامعه و حکمرانی می ماند را، تنها تحمیل خواسته ها و فشار بر حکمرانان عادل برای برآورده شدن آرزوهای بی انتها معرفی می نماید. در همین راستا خداوند در سوره نساء می فرماید: «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها»؛ خدا به شما امر می کند که امانت ها را البته به صاحبانش باز دهید (نساء/۵۸). این دستور خداوند خطاب به آحاد انسان ها و به طور خاص افرادی است که ایمان به خدا داشته و عمل صالح و شایسته انجام می دهند. در واقع، خداوند امر به مشارکت مردمی انسان ها در فضای سیاسی جامعه کرده است. زیرا در آیه بعد که لزوم اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر را بر اهل ایمان تبیین می نماید، صحبت از احتمال تنازع و تراحم های اجتماعی است و نیز در همان آیه ۵۸ سوره نساء دستور قضاوت عادلانه بین مردم را می دهد. بنابراین منظور از بازگرداندن امانت ها به اهلش، همان حق حاکمیت اولی الامر جهت اقامه حق و عدل به منظور حل و فصل تنازع و تراحم در جامعه و نهادهای سازی ایمان به خدا و روز آخرت و در نهایت خوش عاقبتی و سعادت افراد جامعه است. به عبارت دیگر، مشارکت مردمی جهت عودت حق حاکمیت به اهلش، زمینه ساز هدایت و سعادت ابدی جامعه می شود (عابدی درچه، ۱۳۹۹: ۱۹۹). امام خمینی (ع) درباره انتخابات می فرماید: «اراده مردم باید در اصل تفویض قدرت دخیل باشد و آلا قدرت مشروعیت لازم را ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۷۰). و به علت نبود همین وجه از نظارت عمومی است که حکومت شاه را استبدادی و غیرمشروع می خوانند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۶۱) و در پیام هایی که امام به دولت موقت داده بود تکرار واژگانی چون حق شرعی، حق قانونی و رأی ملت صحتی بر این واقع است که امام، اقتدار و مشروعیت حکومت خود را از جمهور مردم می دانست؛ بنابراین در اندیشه سیاسی امام خمینی (ع) عقلانیت اسلامی و انسانی حاکم است، حکومت و نظام سیاسی صدرصد متکی به آرای ملت و همه شهروندان حق دارند سرنوشت خویش را انتخاب کنند (عبدالحسین پورفرد، ۱۳۹۸: ۶۷). از آن جمله در ابتدای تأسیس حکومت امام خمینی (ع) درباره انتخابات می فرماید: «ما بنای این نداریم که یک تحمیلی بر ملت مان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آن تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت مان چیزی را تحمیل بکنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۳۴). امام (ع) رأی مردم را معتبر و لازم الاتباع می داند و نظریه دیکتاتوری مصلح را نمی پذیرد (اکبری معلم، ۱۳۹۶: ۱۰۳). ایشان در این زمینه می فرماید: «اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است، ولو به خلاف، به ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست، ما نمی خواهیم بکنیم. شما وکیل آنها هستید، ولی آنها نیستید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۰۴). شما مختارید و مقدرات مملکت را خودتان، به دست خودتان باید بگیرید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۷). امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به دست ملت است (امام خمینی، ۱۳۷۸،

ج ۱۲: ۱۸۲). در واقع این طور می توان مردم سالاری دینی را توضیح داد که در حکمرانی متعالی مدنظر اسلام، ولایت از خداوند تا معصوم و ولی فقیه به صورت سلسله مراتبی در طول یکدیگر قرار دارند و این ولایت بر عموم مردم جاری است، اما در این سلسله مراتب، از سطح وکلای مردم به بعد که تحت زعامت معصوم یا ولی فقیه وظیفه خدمت گذاری مردم را برعهده داشته و در مقیاس های گوناگون جغرافیایی از مقیاس محلی تا ملی در قوای سه گانه و نیروهای مسلح از بالاترین سطح تا پایین ترین آنها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم وکیل و خدمت گزار مردم هستند. بنابراین، تنها خداوند، معصومین OAI و ولی فقیه صلاح و مصلحت مردم را می شناسند و حق دارند آن را برای مردم تبیین نموده و به آنها گوشزد نمایند، اما پس از انتخاب مردم بر مبنای اختیاری که اسلام برای احاد انسان ها قائل است و تأیید ضمنی معصوم OAI و ولی فقیه، موکلان فقط مجری خواست مردم هستند (عابدی درچه، ۱۳۹۹: ۲۰۳-۲۰۲). هر چند انتخاب ولایت و امامت در دین اسلام انتخابی نیست و انتصاب آنها تنها از جانب خداوند و پیامبرانش انجام می شود، اما در زمان غیبت امام معصوم OAI، انتخاب ولی فقیه جامع الشرایط بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظر علما و اندیشمندان اسلامی براساس شرایط تعیین شده توسط خداوند و ائمه معصومین OAI، مشخص می شود. سپس نمایندگان مجلس خبرگان رهبری بر مبنای همین شرایط ولی فقیه را برای رهبری جامعه اسلامی کشف می کنند. این کشف نوعی انتخاب غیرمستقیم توسط مردم و انتخاب مستقیم توسط کارشناسان و متخصصان دین است. اما در سطحی پایین تر وکلا و نمایندگان مردم در شورای اسلامی شهر و روستا، مجلس شورای اسلامی، و مجلس خبرگان رهبری به صورت مستقیم توسط مردم انتخاب می شوند.



شکل ۲ سلسله مراتب ولایت و وکالت در حکمرانی متعالی جمهوری اسلامی ایران؛ (منبع: عابدی درچه، ۱۳۹۹: ۲۰۳)

امام خمینی OAI در جایی دیگر در خصوص انتخابات و رأی مردم فرمودند: «میزان رأی ملت است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۱۷۳). یا فرمودند: «ملت رأی داده؛ رأیی که داده متبّع است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۰۴). ایشان در آستانه پیروزی انقلاب به خبرنگاری که از قبض قدرت توسط شخص ایشان می پرسد، جواب دادند که: «یکی از مهم ترین وظایف اولیه جمعی که پس از سقوط شاه مسئولیت را به دست می گیرند، فراهم کردن شرایط انتخابات آزاد است که به هیچ وجه اعمال قدرت و نفوذ از هیچ طبقه و گروهی در انتخابات نباشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۷۶). و یا پس از استقرار نظام اسلامی که امام OAI با تأکید بر قدرت عمومی مردم و عدم تخلف از انتخاب مردم فرموده اند: «در اینجا آرای ملت حکومت می کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگان ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۱۶۵). در نظریه های سیاسی معمولاً انتخابات را مهم ترین شاخص نظام سیاسی در نظر می گیرند و حدنصاب شرکت مردم در این فرایند را نشانه میزان اعتماد آنها به نظام سیاسی خود تلقی می کنند. برگزاری مستمر انتخابات های مجلس، ریاست جمهوری، خبرگان رهبری، شوراها و قانون اساسی که به طور متوسط هرساله یکی از آنها در کارنامه جمهوری اسلامی ایران ثبت شده است، می تواند نشانه خوبی برای کیفیت بالای مردم سالاری در ایران پس از انقلاب اسلامی باشد. نکته مهم نیز سطح مشارکت مردمی در این انتخابات هاست که در بیشتر موارد فراتر از حد و تراز مشارکت سیاسی در دموکرات ترین کشورهای

دنیا بوده است. در الگوی مردم‌سالاری دینی تنها مجرای مشارکت مردم در امور عمومی و سیاسی، انتخاب نیست، بلکه مواردی از مشارکت غیرانتخابی با عناوینی همچون مناسک سیاسی و دینی نیز وجود دارد؛ همچنین مردم ایران با مشارکت عملی، پایداری شایسته‌ای در برابر هزینه‌هایی که از بیرون بر آنها تحمیل می‌شود و نیز کاستی‌ها و آسیب‌هایی که از درون سر برآورده‌اند، از خود نشان داده‌اند (عبدالحسین پورفرد، ۱۳۹۸: ۷۳). به عبارت دیگر، اصل و ذات انتخابات نماد جمهوریت، مشارکت‌دادن حکومت و مشارکت‌پذیری جامعه، نتیجهٔ مقبولیت نظام سیاسی حاکم، مردم‌سالاری، تصمیم‌گیری جمعی، مسئولیت‌پذیری مردم و حکومت در قبال آیندهٔ سیاسی، امانت‌داری و وفای به عهد مردم و حکمرانان در تعیین سرنوشت سیاسی حاکم بر جامعه در جهت تحقق استقلال، آزادی، امنیت، عزت و اقتدار حکومت بر مبنای تعاون و همکاری حکمرانان و حکومت‌شوندگان هر جغرافیایی است. در حکمرانی دینی و اسلامی در فضای جغرافیای جمهوری اسلامی ایران، هم‌اکنون پنج نوع انتخابات در سه مقیاس جغرافیایی اجرا می‌گردد. انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در پایین‌ترین مقیاس‌ها (سکونتگاهی و محلی) در روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ به اجرا در می‌آید. برخی از این انتخابات نظیر انتخابات مجلس شورای اسلامی و نمایندگان خبرگان رهبری هر چند در مقیاس ناحیه‌ای انجام می‌شود، اما اثر آن در مقیاس ملی ظهور و بروز پیدا می‌کند. از سوی دیگر، انتخابات ریاست جمهوری و نیز همه‌پرسی‌ها نظیر نوع نظام سیاسی که در ابتدای تحقق انقلاب اسلامی در فروردین‌ماه سال ۱۳۵۸ برگزار شد و نیز همه‌پرسی تأیید یا عدم تأیید قانون اساسی و بازنگری آن از جمله انتخابات مقیاس ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۲۰۴-۲۰۳). تأکید امام خمینی OoΠ بر تشکیل شوراهای شهر و روستا از طریق انتخابات و مشارکت مردم در گزینش نماینده‌ها و حضور آنها در شوراها نشان از نظریهٔ مشارکت مردمی در قدرت و حکمرانی در آرا و عقاید دینی ایشان است: «در جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش که از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی است لازم می‌دانم بی‌درنگ به تهیهٔ آیین‌نامهٔ اجرایی شوراها برای ادارهٔ امور محل شهر و روستا در سراسر ایران اقدام و پس از تصویب به دولت ابلاغ نمایم تا دولت بلافاصله به مرحلهٔ اجرا در آورد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۱۶۷). بنابراین در اندیشه و راهبرد امام خمینی OoΠ و امام خامنه‌ای OKΠ مردم و جامعه، نقشی اساسی و مهم در تعیین سرنوشت جامعه و آینده خود دارند. انتخابات در هر مقیاس و سطحی و با هر عنوان و موضوعی، بخش اصلی شراکت مردم در تعیین آیندهٔ یک کشور و یا نظام سیاسی دارند. در جمهوری اسلامی ایران و بر پایهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با تکیه بر اندیشهٔ اسلامی امام خمینی OoΠ بنا نهاده شده است، مردم نقشی فعال در تغییر حکومت، ایجاد و استقرار حاکمیت جدید، بقا و تداوم نظام سیاسی داشته و دارند. بنابراین انتخاب حکمرانان در مقیاس سکونتگاهی و محلی برای انتخاب اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا، در مقیاس ناحیه‌ای و ملی برای تعیین نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نمایندگان خبرگان رهبری و در مقیاس ملی برای انتخاب رئیس‌جمهور و یا احتمال برگزاری همه‌پرسی، مجموعه انتخاباتی است که در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی وجود دارد.



شکل ۳ مقیاس‌های گوناگون انتخاباتی در حکمرانی متعالی جمهوری اسلامی ایران؛ (منبع: عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۲۰۴)

نظارت مردمی در حکمرانی متعالی؛ نماد مردم‌سالاری

در فرهنگ فارسی معین نظارت به معنای زیرکی، فراست، نظر کردن و نگرستن می‌باشد. به عبارت دیگر، نظارت عبارت است از عمل ناظر و مقام او، مراقبت در اجرای امور یا شغلی در دربار شاهان که متصدی آن مسئول اداره و حسن جریان‌بخشی امور بود (معین، ۱۳۸۷: ۱۱۵۱). در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکنند که نسل ایران را منحرف کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۳۴). با عنایت به زیان‌های ناشی از حکومت استبدادی امام OoΠ با تأکید بر اصل اندراج دموکراسی در نظام حکومتی اسلام شکل «جمهوری» را برای شیوهٔ اعمال قدرت سیاسی به رفراندوم گذارده و به تأیید ملت می‌رساند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۷۰). نتیجهٔ جمهوری اسلامی که پذیرش «جمهوریت» از سوی امام OoΠ دارای بار سیاسی آشکار و مشخصی بوده که در کنار بُعد تثبیتی قدرت (یعنی نظریهٔ ولایت‌فقیه) معنا می‌داده و وجه بارز آن پذیرش نظارت عمومی مردم بر کلیهٔ مراتب قدرت سیاسی برای جلوگیری از بروز هر گونه فساد در قوای مربوطه می‌باشد. اصل نظارت نزد صاحبان قدرت نوعی هراس داخلی را دامن می‌زند که مانع فسادانگیزی‌شان می‌گردد و به همین خاطر حکومت اسلامی می‌تواند به‌عنوان رکن رکین بر نظارت عمومی برای صیانت ارزش‌های انقلابی تکیه

نماید. به همین خاطر امام OoΠ قبل از تأسیس حکومت اسلامی (یعنی زمانی که بعد تثبیتی قدرت سیاسی هنوز به منصه ظهور نرسیده بود) بر این وجه تأکید نموده است (افتخاری، ۱۳۸۰: ۷۱). و اظهار می‌دارند: «ما ساواک را مُنحل خواهیم کرد. آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها با حکومت منتخب خودشان بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می‌باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۵۸-۲۵۷). بنابراین، نظارت و زیر ذره‌بین نگه‌داشتن افراد و حاکمان حکمرانی‌ها به چند روش امکان پذیر است. نخست، نظارت الهی است که با اعتقاد افراد و زمامداران به ایمان، تقوا و معنویت امکان‌پذیر است. دوم، نظارت نفس‌لواحه و مطمئننه که هر انسانی با شرط کردن با خود، حساب‌پس‌دهی به خود، مراقبت از خود و معاقبه خود، می‌تواند نظارت بر خود را انجام دهد. سوم، نظارت مردمی یا افراد جامعه است که باید یکدیگر و حکمرانان را بر مبنای دستورات دینی و نه جستجو و تجسس در زندگی شخصی دیگران و بر پایه اصول امر به معروف و نهی از منکر، زیر ذره‌بین نظارت عمومی و مردمی قرار دهند. چهارم، نظارت نهادی و ساختاری است که مردم و حکمرانان براساس ساختارها، نهادها و سازمان‌های مشخص در هر جامعه‌ای مورد نظارت و ارزیابی عملکرد قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، نیروی انتظامی، قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه مقننه بخشی از دستگاه‌های نظارتی جمهوری اسلامی ایران در ساختار کنونی می‌باشند که با نظارت نهادی خود و با جلوگیری از انحراف حکمرانان و حکمرانی دولتی باعث ارتقاء اقتدار ملی می‌شوند. به‌طور کلی انواع نظارت‌های اجتماعی عبارتند از: ۱- نظارت الهی، ۲- نظارت شخصی، ۳- نظارت مردمی (نظارت همگانی)، ۴- نظارت نهادی (عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۲۰۱).



شکل ۴ انواع نظارت‌ها در حکمرانی متعالی اسلام؛ (منبع: عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۲۰۱).

مشورت‌پذیری حکمرانان در اداره امور عمومی

مشورت که در فقه سیاسی اسلام با مفهوم «شورا» و در اندیشه غرب با مفهوم Deliberation شناخته می‌شود، یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه سیاسی به‌شمار می‌آید. واژه مشورت در فارسی به کنکاش کردن، سگالیدن با یکدیگر، شور کردن، رأی و تدبیر خواستن، رأی زدن با هم و صلاح‌پرسی معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳: ۲۰۹۷۶). راغب در کتاب مفردات خود «شور» را در لغت به معنای خارج ساختن گرفته است؛ چنانچه هنگامی که گفته شود من غسل را شور کردم، یعنی آن را از کندو استخراج نمودم (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۰). همچنین ابن‌منظور در لسان‌العرب شور و مشورت را به معنای کمک، یاری و راهنمایی گرفته است (ابن‌منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۴: ۴۳۴). در فرهنگ واژگان آکسفورد این مفهوم به معنای مطالعه دقیق، تأمل، گفتگو، بحث و بررسی پیرامون یک مسئله آمده است (Oxford Dictionary, 2008: 378). در فرهنگ لغت کمبریج نیز این واژگان به معنای رایزنی و مباحثه رسمی برای رسیدن به یک تصمیم در موضوعی خاص آورده شده است (Cambridge Dictionary, 2008: 369). در فرهنگ لغت لانگمن، واژه مشورت در معنای سخن گفتن و صحبت کردن افراد با یکدیگر، ضمن بررسی و مطالعه دقیق و به دور از شتابزدگی موضوع، در گردهمایی رسمی به کار رفته است (Longman Dictionary, 1998: 340). بنابراین، یکی دیگر از صفات حاکم اسلامی این است که اهل شور و مشورت باشد. شورا عبارت است از اظهارنظر خواستن از دیگران و دخالت دادن آنها نسبت به یک امر و پرهیز از تک‌روی و استبداد رأی می‌باشد. شورا برای درک حقایق و کشف مجهولات یک روش عقلایی است که در همه جهان بین انسان‌ها معمول است. اگر افرادی از این طریق عقلایی عدول کنند، دلیل غرور و خودخواهی آنان است و در نظر عقلا محکوم‌اند. بنابراین شور و مشورت برای رهبر و حاکم اسلامی یک امر لازم است (محمدرضایی، ۱۳۷۸). اما، مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۱۳). امیرالمؤمنین علی OoΠ درباره مواردی که نص شرعی درباره آن نرسیده، از پیامبر اکرم OoΠ می‌پرسد: «یا رسول‌الله OoΠ ارایت اذا نزل بنا امر لیس فیه کتاب و لا سنه منک، ما نعمل به؟»؛ پیامبر اکرم OoΠ در جواب می‌فرماید: «جعلوه شوری بین المؤمنین، و لا تقصرونها بامر خاصه» (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۶۱۵)؛ آن را با مشورت انجام دهید. سپس اضافه می‌فرماید: «مشورت را در همه موارد به کار برید، یعنی: همه کارهای مسلمین باید با شور انجام گیرد» (معرفت، ۱۳۷۸). به همین دلیل، زمانی که طلحه و زبیر به امیرالمؤمنین علی OoΠ گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار

با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می‌کنم هر چه بود پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتیم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۱۱) و نیز ابن‌ابی‌الحدید در روایتی از امیرالمؤمنین علی‌ع‌ا نقل کرده است: «لو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیانه و لا فی السنه برهانه و احتیج الی المشوره لشاورتکما فیه» (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۷۵: ۴۱). چنانچه پیش‌آمدی رخ دهد که حکم آن در کتاب خدا و سنت پیامبر نبود و احتیاج به مشورت پیدا کردم با شما مشورت می‌نمایم (محمدرضایی، ۱۳۷۸). به عبارت دیگر، امیرالمؤمنین علی‌ع‌ا در این فرمایش مراحل تصمیم‌گیری و زمان لزوم انجام مشورت را تعیین می‌نماید. ایشان تصمیم‌گیری را ابتدا بر مبنای کتاب خدا و سنت حضرت رسول اکرم‌ع‌ا بیان می‌کنند و در مرحله سوم در صورتی که راه‌حل و روشی برای انجام امری وجود نداشت، تشکیل شورا و برقراری جلسه مشورتی را پیشنهاد می‌فرمایند. علاوه بر آن هدف طلحه و زبیر، دادن مشورت نبود، بلکه دخالت در امور حکمرانی و گرفت سهمی از حکومت بود.

همچنین خداوند در قرآن به پیامبر اکرم‌ع‌ا می‌فرماید: «و شاوړهم فی الامر»؛ و در امور (جنگ) با آنها مشورت نما (آل عمران/۱۵۹). اگر پیامبر اکرم‌ع‌ا مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد. ایشان در جنگ‌های بدر، أحد، خندق، حذیبیه، جنگ با بنی‌قریظه و بنی‌نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۱۳). همچنان که معروف است ایشان در جنگ خندق در مشورت با اصحاب، نظر حضرت سلمان فارسی را که احداث خندق و کانال در اطراف منطقه نبرد بود و از ایران باستان تجربه کرده بود را پیشنهاد داد و پیامبر اکرم‌ع‌ا پذیرفتند (عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۲۰۹). در رساله حقوق امام سجاده‌ع‌ا حقوقی برای مشورت‌دهندگان بیان شده است. ایشان می‌فرماید: «حق کسی که تو با او به مشورت نشستهای (و از او چاره کار خویش را می‌جویی) آن است که اگر در مقام مشورت چیزی را پیشنهاد کرد که تو با آن مخالفی، او را متهم نسازی، زیرا آرای مردم گوناگون است، و نظرهای متفاوتی دارند. و اگر به صلاح‌دید او بدگمان هستی، اختیار از آن توست، اما متهم ساختن او که در چشم تو شایسته مشورت بوده است بر تو روا نیست، و نیز از آنجا که نظر خود را به خوبی به تو ارائه کرده، و به نیکویی به تو مشورت داده در سپاسگزاری از او کوتاهی مکن. و اگر نظری داد که با خواست تو یکی بود خدا را سپاس گو، و آن نظر را با تشکر از برادرت بپذیر (شیروانی، ۱۳۹۰: ۷۹-۷۷). در آیات و روایات نیز بر امر شورا و مشورت تأکید بسیاری شده است. چنان که خداوند در سوره شوری پس از بیان صفات شایسته و مطلوب مؤمنان، در مورد مشورت در کارها می‌فرماید: «و امرهم شوری بینهم»؛ و کارشان در میان آنها به مشورت انجام می‌شود (شوری/۳۸). در این آیه، نظام شورا برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۱۱). از سوی دیگر امام جعفرصادق‌ع‌ا در مورد لزوم مشورت دولتمردان و حکمرانان با کارآزمودگان جهت عهده‌داری مسئولیت می‌فرماید: «لا یطمعن القلیل التجربه المعجب برأیه فی رئاسه» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۲: ۹۸)؛ هرگز کسی که پیشینه آزمودگی ندارد و شیفته رأی خویشان است، در پی عهده‌داری رهبری نباشد (معرفت، ۱۳۷۸). مشورت روح مشارکت سیاسی است. اهمیت این مفهوم آن‌گاه بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم تار اندیشه دموکراتیک با پود مشارکت سیاسی در هم تنیده است. مفهوم مشورت اگر چه کلی و انتزاعی است، اما می‌توان آن را انضمامی کرد و شاخص‌های آن را به شکل مصداق‌هایی از شیوه‌های عینی دخالت و تأثیرگذاری مردم در امر اداره اجتماع برشمرد. این شیوه‌ها ممکن است با درنظر گرفتن شرایط بومی هر واحد سیاسی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد (شیرازی، ۱۳۹۸: ۹۰). بنابراین، مردمی بودن حکمرانی بدین معناست که مردم در تعیین سرنوشت خود و مدیریت سیاسی جامعه خود سهیم باشند. دموکراسی عنوانی است که اندیشمندان غربی بر مردمی بودن حکمرانی نهاده‌اند (عابدی‌درچه، ۱۳۹۸: ۱۲۷). شارع مقدس، دستور مشورت داده تا جامعه اسلامی در تمامی ابعاد زندگی و از همه مهم‌تر در شئون سیاسی با شور و کنکاش به تصمیم‌گیری بپردازند، ولی اینکه طریقه شورا چگونه است، به خود مردم واگذار شده، تا آن را مطابق شیوه خردمندان و معمول و متعارف جهانیان که اصطلاحاً «سیره عقلانی» گفته می‌شود، انجام می‌دهند. احترام گذاردن به آرای عمومی، بهادادن به رأی اکثریت است و این خود همبستگی ایجاد می‌کند و میان مردم و دولتمردان علقه و رابطه مستقیم فراهم می‌سازد و اساساً اعتماد به رأی اکثریت قاطع مردمی، مصونیت ایجاد می‌کند که از آن با نام «حبل الله المتین» (ریسمان ناگسستنی الهی) یاد شده و همبستگی با انبوه امت (جماعت مسلمین) خود، نیرویی قدرتمند و گزندناپذیر است (معرفت، ۱۳۷۸). هر چند مشورت در اصول اساسی دین و شرع مقدس نظیر نبوت، امامت، ولایت جامعه اسلامی و عبادت جایگاهی ندارد و صرفاً مربوط به تأمین نیازهای مردم می‌باشد، اما همین مشورت نیز مراتب و شرایطی دارد. لزوم انجام مشورت زمانی است که ولایت‌فقیه در زمان غیبت امامان معصوم‌ع‌ا که دسترسی مستقیم به آنان وجود ندارد، نتواند از متن قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم‌ع‌ا و ائمه اطهار‌ع‌ا دستورات و مسائل مربوط به امورات و نیازهای اجتماعی مردم را استخراج نماید. به همین دلیل با شور و مشورتی که با عقلای جامعه و نخبگان متخصص

در زمینه مورد نظر انجام می‌دهد، تصمیم مقتضی را گرفته و عملیاتی می‌سازند. نحوه بهره‌گیری از نظر مردم نیز روش‌های خاص خود را دارد که در نقاط مختلف جهان متفاوت است. در برخی مواقع مراجعه به آرای عمومی جامعه است، نظیر انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و در جمهوری اسلامی ایران مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا؛ اما زمانی مشورت بین انتخاب‌شدگان و نخبگان انجام می‌شود، مانند شوراهای هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، خبرگان رهبری و شوراهای شهر و روستا که در این موارد از نظر افراد متخصص و مشورت نخبگان جامعه استفاده می‌شود. این نوع اعتماد و مشارکت مردم و نیز مشورت‌پذیری حکمرانان در امور اجتماعی، مقبولیت و به تبعیت آن مشروعیت حکمرانی را افزایش داده و این رضایت عمومی در نهایت باعث ثبات سیاسی، کارآمدی و اثربخشی و افزایش میزان اقتدار ملی در سطح کشورها خواهد شد (عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۲۱۲). بنابراین، ویژگی و خصلت مشورت‌پذیری حکمرانان در یک حکومت راه را برای مشارکت مردمی در حکمرانی باز نگه می‌دارد. شرکت مردم در انتخابات نیز خود نوعی مشورت گرفتن از مردم در انتخاب حکمرانان است. در دین اسلام، مشورت گرفتن در اصول اساسی دین یعنی مباحث مسلم و قطعی وجود ندارد، اما در بیشتر مسائل و به خصوص در نحوه تنظیم و اداره امور عمومی جامعه، نقش اساسی برای مردم تعیین شده است. به عبارت دیگر، مشورت‌پذیری حکمرانان به مثابه ارزش‌گذاری حاکمان برای مردم و جامعه است. در این فرایند جامعه با احساس مشارکت در حکومت‌داری، امید، علاقه، انگیزه و شوق برای پیشرفت و آبادانی کشور پیدا خواهد کرد و این چرخه باعث زنده و پویا نگه داشتن جامعه می‌شود. در نتیجه رضایت‌مندی جامعه از شیوه حکمرانی افزایش پیدا کرده و متعاقباً ثبات سیاسی در حکومت ارتقاء می‌یابد.

ثبات سیاسی در حکمرانی مردم‌سالار

ثبات هر دموکراسی مفروض نه تنها به توسعه اقتصادی بلکه به کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی آن نیز بستگی دارد (لیپست، ۱۳۷۴: ۱۰). اساس ثبات سیاسی با دو امر مهم وجود توازن میان خواسته‌های سیاسی- اجتماعی مردم (خواسته‌های هنجاری مادی یا معنوی) از یک سو و کارویژه‌های دولتی از سوی دیگر است که این توازن صرفاً از طریق شایسته‌سالاری دینی، تعهد و تخصص در جامعه قابل اجراست. مادامی که نظام سیاسی شایسته‌سالاری را به منصب ظهور برساند و انتظارات مادی و معنوی جامعه را پاسخگو باشد ثبات نظام حفظ می‌شود. از سوی دیگر، آموزه‌های دینی، رهبری، تعهد و تخصص، شایسته‌سالاری و مردم مولفه‌های قوام‌بخش اقتدار جمعی و مشارکت سیاسی در مدل ثبات سیاسی مردم‌سالاری دینی هستند. این پنج مولفه را مولفه‌های ثبات و پایداری نظام در چهار دهه باید دانست و دوام و بقای نظام سیاسی ایران در آینده نیز به حفظ این پنج مولفه بستگی دارد. در این راستا روحیه مبارزه با استکبار، روحیه انتقادی سازنده مردمی، گسترش عدالت، وحدت حول محور منافع اسلامی و ملی، تأکید بر ارزش‌های انقلاب و ولایت‌پذیری از مهم‌ترین امور کمک‌کننده به ثبات و پایداری نظام ایران است (عبدالحسین پورفرد، ۱۳۹۸: ۱۰۳-۱۰۲). در آراء و بیانات امام خمینی (ره) عوامل مختلفی برای ثبات و بی‌ثباتی مطرح شده است. عوامل ثبات در آراء و بیانات امام از منظرهای مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قابل بررسی است. مهم‌ترین عوامل ثبات سیاسی عبارتند از: محوریت استقلال و آزادی، زمینه‌سازی پیشرفت و ترقی، نقش و محوریت مردم، نفی رابطه سلطه‌جویی، حاکمیت قوانین الهی، نفی امتیازهای طبقاتی، شایسته‌سالاری، تبادل افکار و مشورت‌پذیری، انتقادپذیری، مشارکت مردم و عوامل ثبات فرهنگی نیز عبارتند از: تأکید بر عدالت‌محوری و تعهدپذیری کارگزاران و مردم، حاکمیت بر قلوب مردم، تزکیه دولتمردان، عوامل ثبات اقتصادی نیز در اندیشه امام خمینی (ره) در موارد زیر مطرح شده است: عدم خیانت در اموال عمومی، اهمیت دادن به رفع نیازهای مردم و فقرستیزی (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۵۵). امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه ۵۳ خطاب به مالک با تأکید بر رضایت مردمی می‌فرماید: «اجمعها لرضی الرعیه»؛ در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشید، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند (دشتی، ۱۳۸۴: ۴۰۵-۴۰۴). به عبارت دیگر، تمامی مولفه‌هایی که در آراء و نظرات امام خمینی (ره) در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در خصوص ثبات سیاسی حکمرانی‌ها مطرح است، از شاخص‌های حکمرانی متعالی از منظر اسلام بوده که در مردمی‌سازی حکمرانی نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند.

مردم‌سالاری دینی در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در همین خصوص می‌فرماید: «آزادی و دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۷۰). ایشان دموکراسی به معنای اتکای حکومت بر خواست و تأیید اکثریت مردم را می‌پذیرند (حسنی، ۱۳۷۷: ۱۸۳). مردم در نظر امام در نظام مردم‌سالاری دینی، مردمی مؤمن، آگاه و آزاد هستند؛ در این صورت، رأی آنان به خطا نمی‌رود و دارای اعتبار می‌باشد و بر این اساس، حکومت اسلامی می‌تواند برقرار شده و استمرار یابد (اکبری‌معلم، ۱۳۹۶: ۱۰۴). باید اختیار دست مردم باشد، این یک مسئله عقلی است، هر

عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کسی باید دست خودش باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۹۷). امام خمینی OoΠ حق تعیین سرنوشت را برای ملت یک حق قانونی، شرعی و بشری دانسته و بر آن تأکید می‌ورزد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۳). زمانی که امام خمینی OoΠ در اوج مشروعیت دینی و سیاسی قرار داشت و همه ملت او را به عنوان رهبر انقلاب پذیرفته بودند هرگز درصدد القای اندیشه نظر خود به مردم نبود (عبدالحسین پورفرد، ۱۳۹۸: ۵۲). ایشان در همان زمان فرمودند: «تعیین نظام سیاسی با آرای خود مردم خواهد بود، ما جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۵۸). بنابراین تفکر و اعتقاد در همان ماه‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، یعنی تنها با گذشت کمتر از سه ماه از پیروزی انقلاب اسلامی و برای پایه‌گذاری گام دوم انقلاب یا همان نظام اسلامی، این نظام و اندیشه سیاسی طراحی شده از قبل برابر منابع و متون دینی را در ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ به انتخاب آرای عمومی مردم ایران گذاشت که ۹۸/۲ درصد شرکت‌کنندگان جواب آری به تشکیل چنین نظامی دادند. این فرایند سیاسی شامل انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، کاری جهادی، دینی، انقلابی و مهم‌تر از همه مردمی بود که امام خمینی OoΠ با شخصیت الهی و مردمی خود توانستند آن را در مرحله اجراء نیز با موفقیت به پایان برسانند (عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۲۰۱-۲۰۰). در نگاه امام خمینی OoΠ، در نظام مردم‌سالاری دینی، ما موظف به آگاهی‌بخشی مردم هستیم؛ زیرا مردم بصیر و آگاه در انتخابات و آرای خود اشتباه نمی‌کنند. بر فرض اگر اشتباه کنند، آثار سوء این نوع اشتباه بهتر از آثار سوء تحمیل رأی بر مردم است. با این استدلال، امام رأی اکثریت و رأی مردم را معتبر می‌داند و سیره عملی خویش را بر آن قرار داده بود (اکبری‌معلم، ۱۳۹۶: ۱۰۶). ایشان در همین زمینه می‌فرماید: «قهرأ مردم وقتی آزاد هستند یک نفر صالح را انتخاب می‌کنند و آرای عمومی نمی‌شود خطا بکند. یک وقت یکی می‌خواهد یک کاری بکند اشتباه می‌کند، یک وقت یک ملت سی میلیونی نمی‌شود اشتباه بکند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۲۲). بنابراین آگاهی‌بخشی مردم در نظام مردم‌سالاری دینی حایز اهمیت فراوان است؛ زیرا ایجاد، استمرار و شکوفایی نظام مردم‌سالاری دینی منوط به انتخاب و رأی اکثریت جامعه است. در نتیجه، هیچ راهی جز آگاهی‌بخشی و جلب افکار عمومی و مردم وجود ندارد. پس از دیدگاه امام، از شاخص‌های نظام مردم‌سالاری دینی، محوریت اسلام و توجه به نقش مردم در مشروعیت حکومت است؛ با توجه به حقوقی که برای مردم در اداره امور کشور و نظارت بر امور در نظر گرفته شده است، اعم از حق انتخاب، نصیحت، انتقاد و اعتراض به دولتمردان و زمامداران، اعتبار رأی اکثریت مردم آگاه جامعه اسلامی، این نقش برجسته است و با ویژگی‌های مهم نظام مردم‌سالاری و دموکراسی تعارضی ندارد (اکبری‌معلم، ۱۳۹۶: ۱۰۶). بنابراین مردمی که ایمان، معنویت، تقوا، اخلاق محوری در سر لوحه اعمالشان قرار دارد، بصیرت دینی و آگاهی سیاسی برای آنان حاصل خواهد شد. از این رو، نظارت و مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و اداره امور، مشورت‌پذیری و تصمیم‌سازی برای تصمیم‌گیران و مسئولیت‌پذیری در حکمرانی مشارکتی با حاکمیت دین، عقل و قانون در جامعه همراه با امانت‌داری، وفای به عهد و مبارزه با فساد، انصاف‌طلبی و عدالت‌محوری باعث تقویت مردم‌سالاری دینی می‌شود.

مردمی سازی حکمرانی در گام دوم انقلاب اسلامی در اندیشه امام خامنه‌ای OKΠ

برکت و گام بزرگ انقلاب اسلامی، تبدیل نظام استبدادی به نظام مردم سالاری بود. کار معجزه‌آسای انقلاب اسلامی، تغییر رویکردهایی بود که بودن آن‌ها سبب شده بود ایران با انواع تهدیدات و جنگ‌های خانمان‌سوز روبرو شود و نیز تعیین رویکردهای جدیدی بود که مبدأ تحولات اساسی و تاریخی در ایران شمرده می‌شود. دستاورد نخست و مهم انقلاب اسلامی تبدیل رویکرد مبتنی بر نظام طاغوتی به نظام مردم‌سالاری دینی بود. در عرصه سیاست داخلی، مردم از طریق انتخابات، تفکیک قوا و دیگر آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در سرنوشت خود نقش ایفاء می‌کنند؛ این در حالی است که در دوره پیش از انقلاب چون نظام حاکم، پادشاهی بود، اساساً هر نوع آزادی سیاسی و اجتماعی سرکوب می‌شد و خبری از انتخابات و حق تعیین سرنوشت مردم نبود (معاونت سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه سپاه، ۱۳۹۷: ۴۲). امام خامنه‌ای OKΠ در بیانیه بسیار مهم گام دوم انقلاب ضمن معرفی انقلاب پُرشکوه ملت ایران به عنوان بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید آن را تنها انقلابی می‌داند که یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۲). ماهیت جمهوری اسلامی ایران این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۴۴). انقلاب اسلامی، مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی مانند انتخابات، مقابله با فتنه‌های داخلی، حضور در صحنه‌های ملی و استکبارستیزی به اوج رسانید و در موضوعات اجتماعی مانند کمک‌رسانی‌ها و فعالیت‌های نیکوکاری که از پیش از انقلاب آغاز شده بود، افزایش چشمگیر داد. پس از انقلاب، مردم در مسابقه خدمت‌رسانی در حوادث طبیعی و کمبودهای اجتماعی مشتاقانه شرکت می‌کنند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۱). تأسیس و ایجاد نهادهای انقلابی نظیر کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج

مردمی، سازمان تبلیغات اسلامی و ستاد اجرای فرمان امام از جمله ستادهایی هستند که با هدف خدمت‌رسانی به فقیران، مستضعفان، محرومین و افرادی که دچار حوادث طبیعی و جنگ شده‌اند، توانسته‌اند مشارکت مردمی را به بالاترین سطح خود نسبت به گذشته برسانند. پویش‌های مردمی در کمک‌رسانی مردم به جنگ‌زدگان هشت سال دفاع مقدس، زلزله‌زدگان و سیل‌زدگان، جشن عاطفه‌ها در ادوار مختلف تاریخ پس از انقلاب نمونه‌های بارزی از این مشارکت‌های مردمی است. در واقع این نهادها، شروع‌کننده و تسهیل‌کننده مشارکت مردمی در میادین و صحنه‌های پرخطر انقلاب بوده‌اند (عابدی‌درچه، ۱۳۹۹: ۱۱۱). انقلاب اسلامی بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونه‌ی شگفت‌آوری ارتقاء داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب به خصوص آمریکا، مسئله فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله جنگ‌افروزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های قلدر در امور ملت‌ها و امثال آن را از انحصار طبقه محدود و عزلت‌گرفته‌ای به نام روشنفکر، بیرون آورد؛ این‌گونه، روشنفکری میان عموم مردم در همه کشور و همه ساحت‌های زندگی جاری شد و مسائلی از این دست حتی برای نوجوانان و نونهالان، روشن و قابل فهم گشت. همچنین، کفه عدالت را در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین کرد. واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره دیگر گذشته قابل مقایسه نیست. در رژیم طاغوت بیشترین خدمات و درآمدهای کشور در اختیار گروه کوچکی از پایتخت‌نشینان یا همسانان آنان در برخی دیگر از نقاط کشور بود. مردم بیشتر شهرها به‌ویژه مناطق دوردست و روستاها در آخر فهرست و غالباً محروم از نیازهای اولیه زیرساختی و خدمت‌رسانی بودند. جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابجایی خدمت و ثروت از مرکز به همه جای کشور و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به پایین‌دست آن بوده است. انقلاب اسلامی عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده مبارک را منش حضرت امام خمینی (ره) در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد. رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی به‌ویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۲). همچنین امام خامنه‌ای (ره) در بخش دوم بیانیه گام دوم انقلاب، توصیه‌هایی را برای آرمان بزرگ انقلاب اسلامی یعنی نیل به تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) به‌عنوان مطلوب‌ترین حکمرانی شکل گرفته در طول تاریخ بشریت بیان کردند، این توصیه‌ها عبارتند از: ۱- علم و پژوهش؛ ۲- معنویت و اخلاق؛ ۳- اقتصاد؛ ۴- عدالت و مبارزه با فساد؛ ۵- استقلال و آزادی؛ ۶- عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن؛ ۷- سبک زندگی (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۹). بنابراین، الگوی حکمرانی متعالی در جمهوری اسلامی ایران با مولفه‌های ارزشی خود، سعی در مردمی‌سازی حکمرانی دارد. علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن، سبک زندگی که از توصیه‌های امام خامنه‌ای (ره) به جوانان کشور برای طراحی و برنامه‌ریزی جهت ظهور و بروز گام دوم انقلاب است، بدون حضور و فعالیت آگاهانه مردم و مشورت گرفتن از آنها امری غیرقابل اجراست. به همین دلیل این بیانیه صرفاً به حکمرانان نیست، بلکه تک‌تک افراد جامعه مخاطب آن هستند. بنابراین، مخاطب قرار گرفتن جامعه در بیانیه گام دوم توسط رهبری، خود دلیلی متقن و محکم بر مردمی‌سازی حکمرانی در گام دوم انقلاب می‌باشد.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در نظریه حاکمیت الهی، مشروعیت حاکم و ولی از جانب خداوند و انتخاب وکلا و نمایندگان از جانب مردم است. اما مقبولیت و نصرت مردمی برای ولی و وکیل امری ضروری و حیاتی است، به نحوی که بدون حمایت و نظر جامعه بر حاکمیت حکمرانان، این امر عینیت نمی‌یابد و تحقق آن منوط به خواست مردم است. در نظامی سیاسی که این گونه به حاکمیت مردم بها داده می‌شود، قدرت برآمده از درون قشرهای مردم با حرکتی از پایین به بالا، از قاعده هرم اجتماعی آغاز و تا رأس هرم صعود می‌نماید. یک نظام سیاسی مردم‌سالار، نظامی است که در آن مردم جامعه در تنظیم و اداره امور عمومی نقشی مهم ایفا می‌کنند. اما گاه این نظام سیاسی مردم‌سالار تحت عنوان مردم‌سالاری دینی در بین جوامع دیگر خود را معرفی می‌کند. نظام سیاسی یا حکمرانی مردم‌سالار دینی با شاخص‌هایی نظیر مشارکت مردمی، مشورت‌پذیری، انتخاب حکمرانان توسط مردم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، نظارت مردم بر عملکرد حکمرانان، ثبات سیاسی در حکمرانی و سایر مولفه‌های دیگر از سایر نظام‌های سیاسی حاکم در جهان قابل تشخیص می‌باشد. در واقع، مردم‌سالاری دینی، سبکی از نظام سیاسی است که با مردمی‌سازی حکمرانی بر مبنای اصول و بنیان‌های اسلام سیاسی و مشروعیت الهی و نیز با تکیه بر ظرفیت‌ها، مقبولیت و نصرت مردمی امور جامعه تنظیم و اداره می‌شود. در این شیوه از حکمرانی مردم در انتخاب حکمرانان به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته و حکمرانان خود بخشی از مردم جامعه هستند. تقید حکمرانان به ایمان، معنویت، تقوا، اخلاق‌محوری، داشتن بصیرت دینی، آگاهی سیاسی، علم و فناوری، حاکمیت دین، عقل و قانون در جامعه، نظارت و مشارکت مردم در اداره امور، مشورت‌پذیری و تصمیم‌سازی توسط مردم، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و

پاسخگوئی، امانت‌داری، وفای به عهد و مبارزه با فساد، انصاف، عدالت‌محوری فضایی، قومی، نژادی و مذهبی؛ تأمین استقلال، آزادی، امنیت و استکبارستیزی همراه با عزت ملی؛ تعاون، همکاری، تأمین رفاه عمومی با خدمت‌رسانی به آحاد مردم جامعه؛ از شاخص‌های یک نظام سیاسی مردم‌سالاری است که با رویکرد دینی حکمفرمایی می‌کند. در شیوه حکمرانی مردم‌سالار دینی، حکومت با مشارکت دادن مردم در مدیریت سیاسی جامعه، مشورت‌پذیری حکمرانان در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، حق انتخاب دادن به مردم در عرصه انتخابات در مقیاس‌های خرد تا کلان یک کشور، نظارت مردمی با داشتن حق نقد، تذکر، اعتراض، اعتصاب، امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و ثبات سیاسی در جامعه رضایت‌جمهور و هدایت و سعادت آنها در دنیا و آخرت رقم خواهد زد.

ارزیابی مؤلفه‌های حکمرانی متعالی در سه حوزه فردی، خانوادگی و مدنی برابر با حکمت عملی اسلام هنگام انتخاب یا انتصاب حکمرانان و کارگزاران در مقیاس‌های مختلف جغرافیای توسط نهادهای نظارتی و مردمی نظیر شورای نگهبان و هیئت‌های اجرایی و همچنین معتمدین و ریش‌سفیدان یکی از روش‌های مردم‌سالاری دینی در فقه سیاسی اسلامی است. یکی دیگر از شیوه‌های مردم‌سالاری دینی، نظارت بیشتر مردم بر عملکرد مسئولین با ایجاد سامانه‌های الکترونیکی با دسترسی آزاد برای آحاد مردم جامعه است. بر همین اساس، مردمی که ایمان، معنویت، تقوا، اخلاق‌محوری در سر لوحه اعمالشان قرار دارد، بصیرت دینی و آگاهی سیاسی برای آنان حاصل خواهد شد. از این رو، نظارت و مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و اداره امور، مشورت‌پذیری و تصمیم‌سازی برای تصمیم‌گیران و مسئولیت‌پذیری در حکمرانی مشارکتی با حاکمیت دین، عقل و قانون در جامعه همراه با امانت‌داری، وفای به عهد و مبارزه با فساد، انصاف‌طلبی و عدالت‌محوری باعث تقویت مردم‌سالاری دینی می‌شود. بنابراین، الگوی حکمرانی متعالی در جمهوری اسلامی ایران با مولفه‌های ارزشی خود، سعی در مردمی‌سازی حکمرانی دارد. علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن، سبک زندگی که از توصیه‌های امام خامنه‌ای (مکمل) به جوانان کشور برای طراحی و برنامه‌ریزی جهت ظهور و بروز گام دوم انقلاب است، بدون حضور و فعالیت آگاهانه مردم و مشورت گرفتن از آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. در همین راستا، مخاطب بیانیۀ گام دوم انقلاب صرفاً حکمرانان نیستند، بلکه آحاد افراد جامعه مخاطب بوده و این خود دلیلی متقن و مستحکم بر مردمی‌سازی حکمرانی در گام دوم انقلاب می‌باشد.

۶- مراجع

- [۱] قرآن کریم (۱۳۸۳)، ترجمه مهدی الهی‌قمشه‌ای، چاپ دوم، پائیز، انتشارات خوشرو، قم.
- [۲] امام خمینی «ره»، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام (نور)، مجموعه آثار امام خمینی «ره»، جلد‌های ۱ تا ۲۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره».
- [۳] امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، شرحی بر بیانیۀ گام دوم انقلاب، چاپ اول، اسفند، تهران: معاونت سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه.
- [۴] آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۹)، دموکراسی، ترجمه: حسن مرتضوی، چاپ اول، تهران: انتشارات آشیان.
- [۵] آشوری، داریوش (۱۳۹۱)، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، چاپ بیست و یکم، تهران: مروارید.
- [۶] آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد (صمیمی‌راد) (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی.
- [۷] آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات چاپار.
- [۸] ابن‌ابی‌الحدید المعتزلی، عبدالحمید بن هبه‌الله (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- [۹] ابن‌منظور افریقی، محمد بن مکرم (۱۳۷۵ق)، لسان‌العرب، مجلد ۴، بیروت: دارالصادر.
- [۱۰] احمدی‌پور، زهرا و مصطفی قادری‌حاجت (۱۳۹۵)، ساماندهی و آمایش سیاسی فضای شهری، چاپ دوم، زمستان، تهران: سمت.
- [۱۱] ارسطو، طالیس (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- [۱۲] افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، اقتدار ملی، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی «ره»، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- [۱۳] اکبری‌معلم، علی (۱۳۹۶)، شاخص‌های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) (در ابعاد فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی)، چاپ اول، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره).
- [۱۴] بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- [۱۵] بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، چاپ پنجم، تهران: نشر نگاه معاصر.

- [۱۶] بیتهام، دیوید و کوین بویل (۱۳۸۴)، دموکراسی چیست؟، ترجمه: شهرام تبریزی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس.
- [۱۷] توکلی‌نیا، جمیله و محمدکاظم شمس‌پویا (۱۳۹۵)، قدرت و حکمروایی شهری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- [۱۸] تهامی، سیدمجتبی (۱۳۹۰)، امنیت ملی، داکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، معاونت فرهنگی (نشر آجا).
- [۱۹] جیکوبز، لزی (۱۳۸۶)، درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین: نگرش دموکراتیک به سیاست، ترجمه: مرتضی جیریایی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- [۲۰] حافظ‌نیا، محمدرضا، زهرا احمدی‌پور و مصطفی قادری‌حاجت (۱۳۹۴)، سیاست و فضا، چاپ پنجم، مشهد: نشر پاپلی.
- [۲۱] حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی‌راد (۱۳۹۲)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، چاپ چهارم، زمستان، تهران: سمت.
- [۲۲] حسنی، محمدحسن (۱۳۷۷)، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی «ره»، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- [۲۳] دال، رابرت (۱۳۷۸)، درباره دموکراسی، ترجمه: حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
- [۲۴] دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان (۱۳۸۲)، مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری پیرامون دانشگاه و دانشجو، جلد ۹، قم: نشر معارف.
- [۲۵] دشتی، محمد (۱۳۸۴)، ترجمه نهج‌البلاغه، چاپ بیست و هفتم، بهار، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام).
- [۲۶] دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱، ۲ و ۵، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- [۲۷] راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: سمت.
- [۲۸] راغب‌اصفهان‌ی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، دارالشامیه.
- [۲۹] رضیئی، سیدحامد (۱۳۹۰)، شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، چاپ دوم، تابستان، تهران: سمت.
- [۳۰] زارعی، بهادر؛ سیدعباس احمدی و محسن عابدی‌درچه (۱۳۹۸)، تبیین مولفه‌های حکمرانی متعالی در اسلام، اولین همایش ملی حکمرانی، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۲۰ آبان‌ماه ۱۳۹۸، صص ۱-۱۸.
- [۳۱] سیدقریشی، مجید (۱۳۸۷)، دولت اسلامی، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
- [۳۲] سینزوود، الن‌میک (۱۳۸۶)، دموکراسی در برابر سرمایه‌داری؛ تجدید حیات ماتریالیسم تاریخی، ترجمه: حسن مرتضوی، چاپ اول، تهران: نشر بازتاب نگار.
- [۳۳] شیرازی، علی (۱۳۹۸)، بررسی مقایسه‌ای جایگاه مشورت در نظریه‌های مردم‌سالاری دینی و دموکراسی مشورتی، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال هشتم، پاییز، شماره ۳۰، صص ۱۰۹-۸۹.
- [۳۴] شیروانی، علی (۱۳۹۰)، ترجمه رساله حقوق امام سجاد «ع»، چاپ دوم، تهران: اندیشه مولانا.
- [۳۵] طالبی، محمدحسین (۱۳۹۴)، رابطه حق حاکمیت، دموکراسی و مردم‌سالاری دینی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال بیستم، شماره دوم، تابستان، پیاپی ۷۶، صص ۷۵-۱۰۲.
- [۳۶] عابدی‌درچه، محسن (۱۳۹۸)، تبیین مولفه‌های الگوی حکمرانی مطلوب اسلامی - ایرانی پیشرفت در نهادینگی تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: الگوی پیشرفت؛ پیشران‌ها، چالش‌ها و الزامات تحقق، ۲۲ و ۲۳ خردادماه، تهران: دانشگاه تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صص ۱۳۰-۱۱۵.
- [۳۷] عابدی‌درچه، محسن (۱۳۹۹)، الگویابی حکمرانی مطلوب به منظور ارتقاء اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری در رشته جغرافیای سیاسی، تهران: پردیس البرز دانشگاه تهران، اساتید راهنما: بهادر زاعی و سیدعباس احمدی، اساتید مشاور: زهرا پیشگاهی‌فرد و علی‌اصغر پورعزت.
- [۳۸] عبدالحسین‌پورفرد، مسعود (۱۳۸۸)، مردم‌سالاری دینی، قم: پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
- [۳۹] عبدالحسین‌پورفرد، مسعود (۱۳۹۸)، ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۴۰] غفوری، محمد (۱۳۷۸)، نظام‌های حزبی و نظام‌های انتخاباتی، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، چاپ اول، گردآورنده: دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری.
- [۴۱] قادری، حاتم (۱۳۹۴)، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، چاپ شانزدهم، زمستان، تهران: سمت.

- [۴۲] قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۴۳] قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۵)، مردم‌سالاری دینی، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- [۴۴] قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور جلد ۱۰، چاپ دوم، بهار، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- [۴۵] الکوفی، فرات‌بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر کوفی، طهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی.
- [۴۶] کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی.
- [۴۷] لیپست، سیمور مارتین (۱۳۷۴)، مشروعیت و کارآمدی، مجله فرهنگ توسعه، ترجمه: رضا زبیب، سال چهارم، شماره ۱۸، خرداد و تیر، صص ۱۱-۱۰.
- [۴۸] لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۳)، دائرةالمعارف دموکراسی، ترجمه: کامران فانی و نورالله مفیدی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- [۴۹] لیپست، سیمور مارتین و همکاران (۱۳۸۳)، دائرةالمعارف دموکراسی، ترجمه: گروهی از مترجمان زیر نظر کامران فانی، جلد اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- [۵۰] مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: انتشارات کویر.
- [۵۱] مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ویراست دوم، چاپ ششم، تابستان، تهران: سمت.
- [۵۲] مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [۵۳] محمدرضایی، محمد (۱۳۷۸)، مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۷.
- [۵۴] معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه سپاه (۱۳۹۷)، شرحی بر بیانیه گام دوم انقلاب، چاپ اول، اسفند، تهران: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- [۵۵] معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین (یک جلدی)، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ‌نما.
- [۵۶] معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۷.
- [۵۷] میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های اقتصادی.
- [۵۸] ناظمی‌اردکانی، محمد (۱۳۹۱)، حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی، فصلنامه راهبرد «یاس»، شماره ۳۱، پاییز، صص ۸۸-۶۴.
- [۵۹] نصرت‌پناه، محمدصادق و مسعود بخشی (۱۳۹۷)، الگوی جهان‌شمول حکمرانی اسلامی در اندیشه امام خمینی «ره» با تکیه بر نظریه اعتباریات، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- [۶۰] هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه: احمد شمس، چاپ دوم، تهران: روزنه.
- [۶۱] هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰)، موج سوم دموکراسی، ترجمه: احمد شمس، چاپ سوم، تهران: نشر روزنه.
- [۶۲] هلد، دیوید (۱۳۶۹)، مدل‌های دموکراسی، ترجمه: عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: انتشارات روشنگران.
- [۶۳] هیوود، اندرو (۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه: عبدالرحمن عالم، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- [64] Berger, Peter. (1992). The Uncertain Triumph of Democratic Capitalism, Journal of Democracy, July, Volume. 3, Number. 3, The Johns Hipkins University Press, Baltimore MD, PP. 10- 12.
- [65] Blacksell, Mark. (2006). Political Geography, London, Routledge.
- [66] Cambridge Dictionary. (2008). Cambridge University Press.
- [67] Diamond, Larry. (1996). Political Culture and Democracy in Developing Countries Boulder Lynn Reiner.
- [68] Jacobsen, T. (1943). Primitive Democracy in Ancient Mesopotamia. Journal of Near Eastern Studies. 2(3).
- [69] Longman Dictionary. (1998). Addison Wesley Longman.
- [70] Oxford Dictionary. (2008). Judy Pearsall (ed), Oxford University Press.